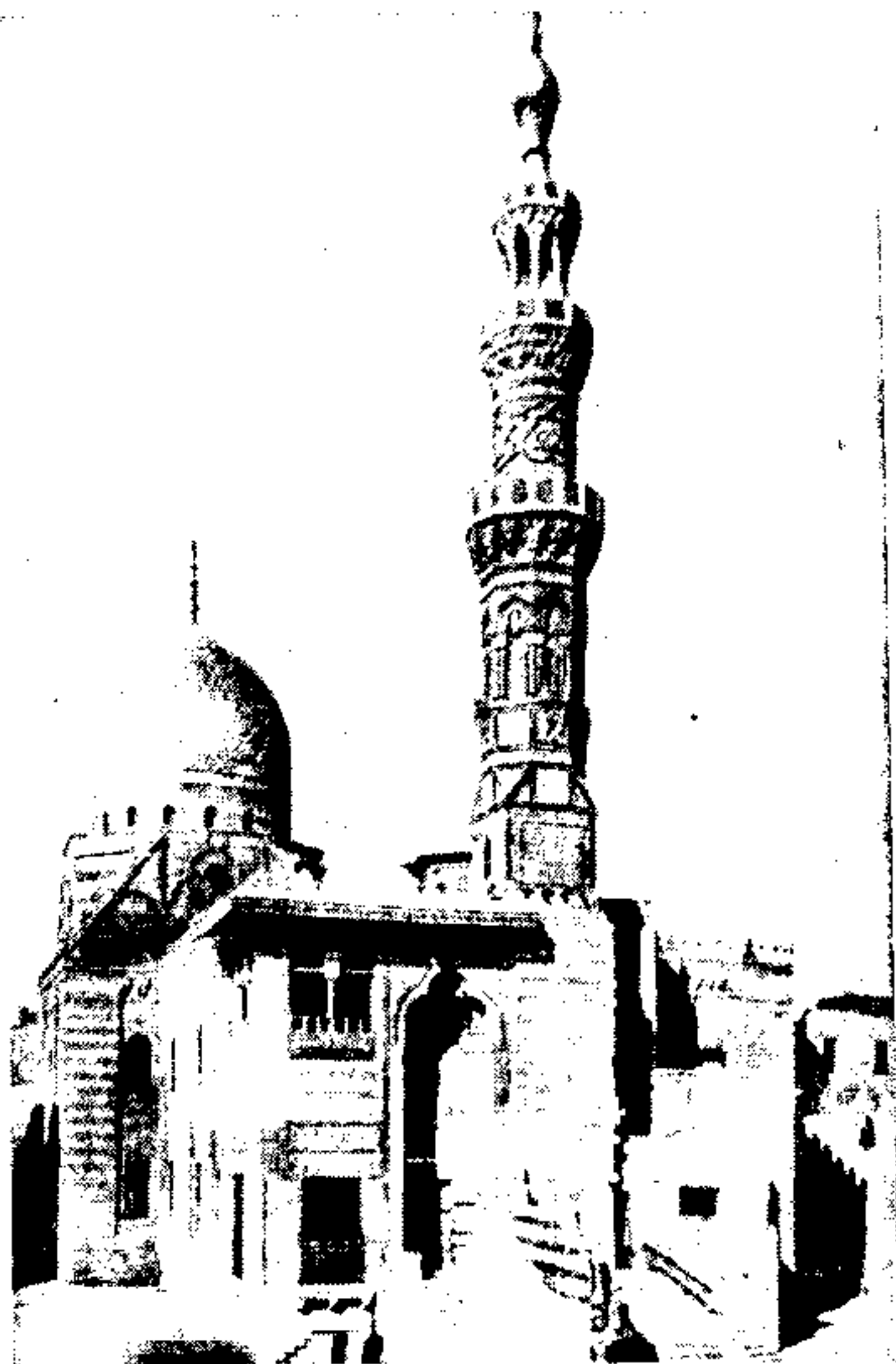


پنج هزار دینار جایزه داد و سلطان محمود غزنوی بفرمودی و عده داده بود که برای هر شعری از کتاب شاهنامه یک دینار بدهد و از آن رو فردوسی شاهنامه را در شصت هزار بیت تنظیم کرد.



نمونه‌ای معماری اسلامی عربی

سخنوران و دانشمندان که وضع را چنین میدیدند با آسانی تسلیم نمیشدند تا پول

زیاد (آن هم پیشاپیش) دریافت نمیداشتند در مدح آنان شعر نمیکفتند و بنام آنان کتاب نمی نوشتند و گاه هم بهیچ نوع تسلیم زروسیم نمیشدند، مثلاً ابو غالب تمام بن غالب از دانشمندان قرطبه متوفی بسال ۴۳۶ کتابی در علم لغت تألیف کرد و همینکه از تألیف آن فارغ شد ابوالجیش مجاهد عامری فرمانروای دانیه هزار دینار و خلعت و مرکوبی نزد مؤلف فرستاده خواهش کرد در آخر کتاب فقط این جمله را بیفزاید:

«این کتاب از جمله تألیفاتی است که ابو غالب برای ابوالجیش مجاهد جمع آوری کرده است.»

مؤلف پول را پس داده گفت:

«من از آن رو کتاب تألیف کردم که مردم از آن سود ببرند و بر همت بلند من آفرین گویند و البته این افتخار را بیول نمیفروشم.»

ابوالجیش این رفتار ابو غالب را پسندیده بر مردانگی او آفرین خواند و جایزه را دو برابر کرده نزد وی فرستاده گفت:

«من ترا مجبور بآن کار نمیکنم این جایزه از آن تو باشد و هر چه خواهی بکن.»

عده ای از دانشمندان بدون توقع جایزه، بنام فرزندان و برادران و کسان خود کتاب مینوشتند و گاه هم باسم خودشان تألیف میکردند و خوش مزه اینکه دمیری مؤلف حیوة الحیوان در مقدمه کتاب خود مینویسد هیچکس از من نخواست که این کتاب را تألیف کنم و از پیش خود باینکار دست زدم.

خلاصه اینکه تمدن اسلامی طوری در پیشرفت علم و ادب مؤثر بود که از کاخ خلیفه تا مسجد، تا خانه وزیر و امیر و حتی در بساطهای عیش و نوش دانشمندان و نویسندگان و گویندگان بوجود آورد و در هر جا و همه جا برای تحقیقات علمی و ادبی انجمن و محفل تشکیل مییافت و تحصیل علم را بر نو جوانان و پیران و کنیزان و غلامان و همسران (زنها) فرض و واجب می نمود مخصوصاً کنیزان را شعر و تاریخ و نحو و عروض میآموختند و آنان را امید داشتند قرآن و حدیث و خبر حفظ کنند و همینکه در علم و ادب پیشرفت میکردند آنان را بجای بهترین تحفه هدیه میدادند. زبیده همسر نامی

هرون الرشید صدکنیز داشت که تمام قرآن را حفظ داشتند و همینکه سحر گاهسان آنان در کاخ زبیده با آواز خوش قرآن میخواندند مثل آن بود که زنبوران عسل در کندوی خویش زمزمه میکنند، خواجکان حرم سرانیز مثل مردان و زنان خدمتگزاران دیگر علم و ادب تحصیل میکردند. در اندلس عده‌ای از خواججه‌های دانشمند پدید آمدند که دارای تألیفات مهم بودند.

عجب اینکه فرمانروایان دانش پرور اسلام نه تنها بمؤلفین و دانشمندان پول و جایزه میدادند بلکه برای ترویج علم و ادب محصلین را نیز با انواع محبت‌ها مینواختند. مثلاً ملک المعظم شرف الدین عیسی ایوبی فرمانروای دمشق اعلام کرده بود که هر کس کتاب المفصل زمخشری را از بر کند صد دینار نقد و یک دست لباس باو میدهد و در نتیجه عده زیادی آن کتاب را حفظ کردند و جایزه گرفتند و این نوع مجاهدت در راه ترویج علم تا آن زمان سابقه نداشت.

مؤلفان و تألیفات آنان آری این دانش پروری و علم دوستی بزرگان اسلام سبب شد که روز بروز مؤلف و کتاب در قلمرو اسلام فزونی یابد و دائره تحقیق وسعت پیدا کند. پادشاه و وزیر و امیر و دارا و نادر و عرب و ایرانی و رومی و هندی و ترک و یهود و مصری و مسیحی و دیلمی و سریانی در شام و مصر و عراق و فارس و خراسان و ماوراء النهر و سند و آفریقا و اندلس و غیره در تمام شبانه روز بتألیف مشغول شدند و خلاصه آنکه هر جا اسلام حکومت میکرد علم و ادب بسرعت پیشرفت مینمود. در این تألیفات گرانبها خلاصه ای از تحقیقات بنی نوع انسان از روزگار پیشین تا آن زمان دیده میشود و مباحث مهمی از علوم طبیعی - الهی - نقلی - ریاضی - ادبی - عقلی در آن کتب جمع شده بود و در نتیجه تحقیقات علمای اسلام علوم مزبور دارای شعب متعدد گشت تا آنجا که بنا بقول طاش کبری زاده در کتاب مفاتیح العلوم علمای اسلام علوم معاصر خود را تا پانصد شعبه رساندند و چیزهایی مانند علم اقتصادی سیاسی و فلسفه تاریخ و فرهنگ‌های تاریخی و جغرافیائی و علوم مخصوص اسلامی توسط علمای اسلام ابداع شد.

شماره تألیفات دانشمندان مسلمان به هزارها رسید و از آنچه که در قرن یازده

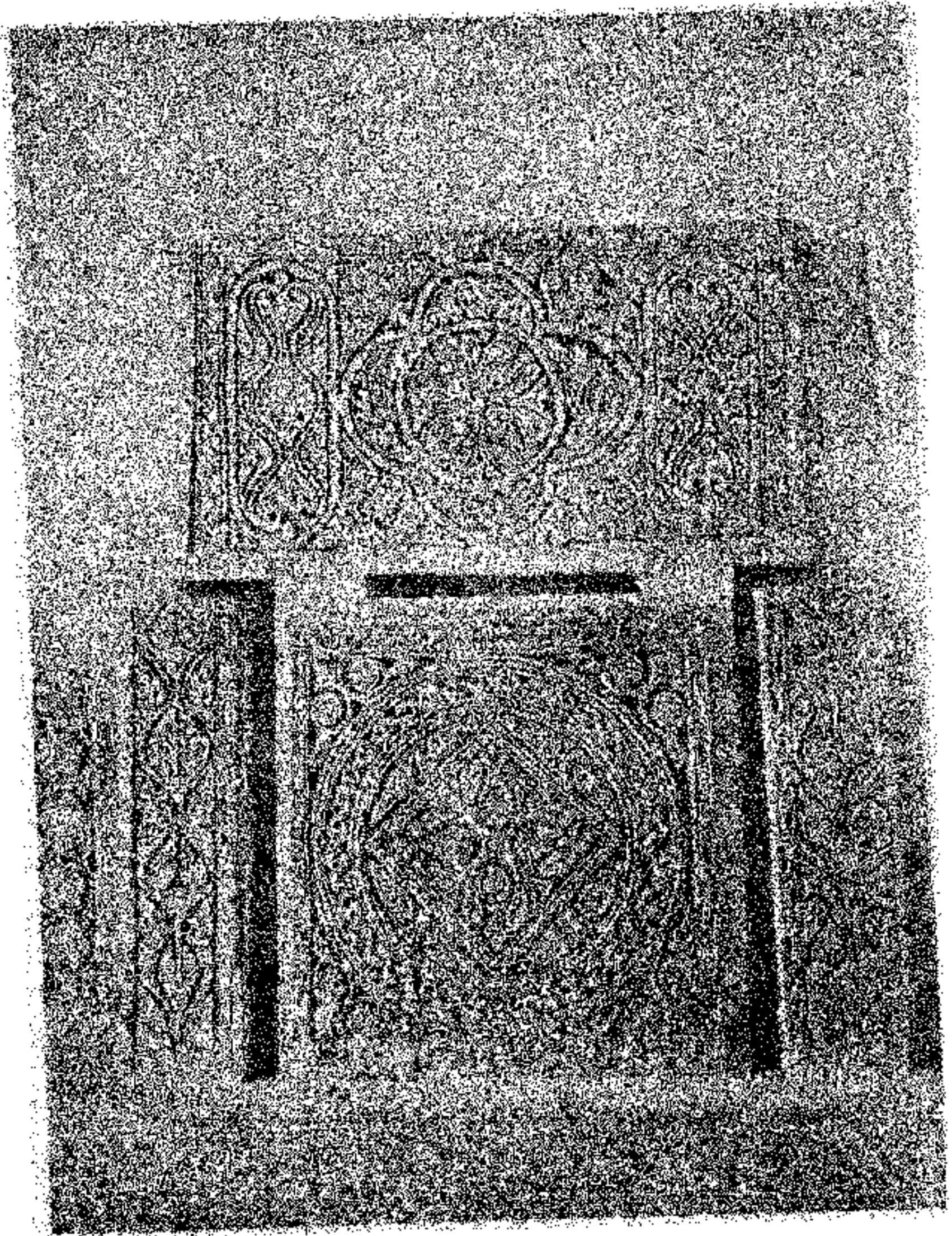
هجری در کتاب کشف الظنون راجع بتالیفات اسلامی ذکر شده فزونی تعداد آن معلوم میگردد چه در کتاب مزبور شماره تالیفات باستثنای کتب مربوط بشرح و تعلیق بالغ بر ۱۴۵۰۱ جلد بوده است و البته بسیاری از تالیفات هم در طی جنگهای داخلی بکلی از بین رفته و نام و نشانش کم شده است. بعلاوه مقدار زیادی از تالیفات فلسفی و امثال آن با مر فرمانروایان متعصب در آتش سوخته است (شرح آن خواهد آمد) و آنچه که باقیمانده قسمت بسیار مختصری میباشد.

در هر حال مسلم است که بسیاری از تالیفات اسلامی مفقود گشته، زیرا در مقدمه تالیفات دانشمندان قدیم مانند مسعودی - طبری - ابن اثیر و غیره نام کتابهایی دیده میشود که آنان از آن کتابها مطالبی نقل کرده اند ولی اکنون حتی اسم آنها هم در کتب فهرست موجود نیست.

از مؤلفین معتبر اسلامی یکی ابو عیبه است که دو بیست جلد تالیف داشته است و تالیفات ابن حزم به ۴۰۰ جلد و تالیفات کندی به ۲۳۱ و تالیفات قاضی فاضل به ۱۰۰ جلد بالغ میشده است و غالباً دانشمندان اسلام مانند رازی - سیوطی - ابن سینا در موضوع های مختلف کتاب مینوشتند. تالیفات عبدالملک بن حبیب دانشمند نامی اندلس به هزار رسیده بود و همینکه تالیفات جمال الدین الحافظ را باروزهای عمرش تطبیق کردند بطور متوسط روزی نه دفتر نوشته بود و نکته مهم تر آنکه غالب این تالیفات در چندین مجلد بوده است. مثلاً کتاب مرآة الزمان سبط بن الجوزی چهل جلد و تاریخ دمشق ابن عساکر هشتاد جلد و تاریخ خطیب بغدادی چهارده جلد و کتاب اغانی بیست جلد و تاریخ ابن اثیر دوازده جلد و کتاب گیاه شناسی (النبات) ابوحنیفه دینوری شصت جلد میشده است، و مجلدات مزبور کوچک و بزرگ بوده است، مثلاً مجلدات اغانی و ابن اثیر بطور متوسط جلدی دو بیست صفحه یا بیشتر میشود ولی معمولاً هر ده ورق را یک جلد حساب میکنند.

شیوه مؤلفین اسلامی بر آن بوده که علاوه بر موضوع کتاب مطالب متناسب علمی دیگر نیز در طی آن تالیف مینگاشتند، مثلاً فرهنگ یا قوت حموی اساسش بر علم جغرافیاست. اما شرح حال بسیاری از دانشمندان و ادبای اسلام بمناسبت مقام در

طی جغرافیا ذکر شده است، کتاب انانی گرچه راجع بهناء (آواز) صحبت میدارد اما مطالب مهمی از تاریخ و اشعار عرب در جاهلیت و صدر اسلام نیز در آن مندرج است



ع- نمونه‌ای از سنج بر بهای قرن سوم هجری در سامره
کتاب عقدا الفرید اساسش درباره ادبیات است ولی از شعر و عروض و اخلاق و تاریخ

و غیره نیز مطالب سودمندی نوشته است و همینقسم سایر کتابهایی که در تاریخ و شرح حال نوشته اند دارای مطالب متنوع میباشد. کتاب قانون ابن سینا فرهنگ جامعی است که از کلیه مباحث مهم طبی مانند تشریح و حیوان شناسی و معالجه و تشخیص امراض و داروسازی و گیاه شناسی و غیره گفتگو میدارد. در کتاب طب دازی نیز همانقسم از هر جهت جامع است. گاه هم کتابی در موضوع معین و مشخصی تألیف شده و مطالب دیگری که با موضوع کتاب ارتباط نداشته در آن کتاب مندرج است مانند حیوة الحیوان دمیری که موضوعش حیوان شناسی است ولی از تاریخ و ادبیات و اخلاق و طب و داروشناسی و گیاه شناسی نیز گفتگو میدارد. کتاب کشکول در ادبیات و بند و اندرز تألیف شده ولی مقالات مفصلی از جبر و هندسه و منطق و نجوم و فلسفه و تاریخ و لاهوت و فقه و حدیث و غیره (که با هم اختلاف دارند) در طی کتاب دیده میشود.

تأثیر تمدن اسلام در علوم بیگانه (دخیل)

همینکه تمدن اسلام نضج گرفت و علوم تازه میان مسلمانان منتشر شد دانشمندی از میان مسلمانان برخاستند که افکار و عقایدشان از صاحبان اصلی علوم در پاره‌ای موارد عالی‌تر بود و در واقع علوم مزبور با تحقیقات جدید علمای اسلام رنگ تازه بخود گرفته مطابق مقتضیات محیط و مناسب با تمدن اسلام پیشرفت کرد و همینکه فرنگیان برای اقتباس علوم یونان قیام کردند ناچار قسمت عمده آنرا از زبان عربی به فرنگ و بوی (صیغه) اسلامی ترجمه و اقتباس نمودند و اینک مختصری از تأثیر تمدن اسلام در پیشرفت علوم قدیم صحبت میداریم .

۱ - فلسفه در اسلام
مسلمانان تألیفات فلسفی افلاطون و ارسطو را با شرح و تعلیقات آن مطالعه کردند و مطالب جدیدی از منطق و طبیعیات و اخلاق و الهیات بر آن اضافه نمودند باین قسم که ابتداء آن کتابها را خواندند سپس بشرح و تلخیص آن کتب پرداختند آنکاه تألیفاتی در آن موضوعها نگاشتند و غالباً تألیفات آنان در طب و فلسفه و نجوم باهم توأم بوده است چنانکه حنین بن اسحاق میگوید:

«پزشک باید فیلسوف هم باشد.»

ولی معمولاً عالم بکسی میگفتند که در یک رشته از آن علوم تخصص داشت .

فیلسوفان اسلام
در شرق
بزرگترین و مشهورترین فیلسوف مسلمان شرقی
یعقوب بن صباح کندی یگانه فیلسوف مسلمان عرب نژاد
میباشد و نسبش پادشاهان کنده میرسد و از آنرو به فیلسوف

عرب مشهور است و عرب‌بهاپی که در آغاز اسلام حتی از اشتغال به علوم اسلامی امتناع داشتند و آنچه را که از علوم بیگانه در مصر و ایران مییافتند نابود میساختند در اندک زمانی چنان علم دوست و علم پرور شدند که شاهزاده آنان فیلسوف شد. کندی بامامون و معتصم و متوکل هم عصر بوده است و نزد آنان گرامی میزیسته است کندی در طب و فلسفه و حساب منطق و هندسه و آهنگ سازی (المعان) و نجوم و شمارش خواص اعداد تتبع داشته است و موقعی پیدا شده که در اسلام جز وی فیلسوفی نبوده است. کندی در تألیفات خود روش ارسطو طالیس را داشته و کتابهای مهمی (برای خودش) به نیکومی از زبانهای دیگر ترجمه کرده است و اینکه نامش جزء مترجمین در نیامده برای آنست که از راه ترجمه زندگی نمیگرفته است. کندی در بسیاری از علوم دخیل (بیگانه) تألیفات دارد و اینک اسامی آن از روی کتاب الفهرست نسبت به تناسب موضوع-های علمی آن :

در فلسفه ۲۲ کتاب ، در حساب ۱۱ کتاب ، در نجوم ۱۹ ، در هندسه ۲۳ ، در فلکیات ۱۶ ، در طب ۲۲ ، در جدل ۱۷ ، در سیاست ۱۲ ، در احداث ۱۴ ، در طبیعیات ۳۳ ، در کرویات ۸ ، در منطق ۹ ، در موسیقی ۷ ، در احکام ۱۰ ، در علم النفس ۵ ، در ابعاد ۸ ، در تقدمة المعرفة ۵ ، که مجموع آن ۲۳۱ کتاب میشود .
متأسفانه بیشتر این تألیفات از بین رفته است ولی از مراجعه با اسامی آن معلوم میشود که آن مرد بزرگ در بسیاری از علوم متبحر بوده است . کندی شاگردانی تربیت کرد که از وی پیروی میکردند .

پس از کندی ابونصر فارابی اصلاً ایرانی و از اهالی فاراب است . فارابی در شام به تحصیل پرداخت و فیلسوف کاملی شد ، آنچه را که کندی خوانده و نوشته بود مطالعه کرد و در باره‌ای موارد از کندی برتر شد بخصوص در منطق از کندی جلو افتاد و در فلسفه بسیار عمیق شد ، در تحلیل و تجزیه علوم و طریقه تعلیم و استفاده از علوم تحقیقات سودمندی بجا آورد و در موضوعهایی کتاب نوشت که پیش از وی کسی از آن خبر نداشت از آن جمله کتاب موسوم به :

(فی احصاء العلوم والتعریف باغراضها)

این کتاب مانند يك فرهنگ جامع علمی است که تا آن زمان کسی بآن ترتیب راجع بتاریخ علوم تألیفی نیاورده بود و دیگر کتاب موسوم به :

«السیاسة المدنیة»

راجع باقتصادسیاسی - شکفت آنکه فرنگیان تصور میکنند آنان علم سیاست اقتصادی را وضع کرده اند در صورتی که هزار سال پیش فارابی در آن باب کتاب نوشته و پس از وی ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود در آن باره بحث کرده است. فارابی از موسیقی اطلاعات دقیقی داشته و ساز (قانون) را وی اختراع کرده است (شرح آن خواهد آمد) و ترجمه‌هایی که تا زمان او اصلاح نشده بود بدست او اصلاح شد از آنرو فارابی را معلم ثانی لقب دادند. وفات فارابی در سال ۳۳۹ واقع شد.

دیگر از دانشمندانی که جنبه فلسفی او غالب بوده شیخ‌الرئیس ابن‌سیناست که قریب صد جلد تألیفات دارد و ۲۶ جلد آن در فلسفه میباشد. ابن‌سینا در سال ۴۲۸ در گذشت.

و دیگر ابو حامد غزالی ملقب به حجة الاسلام پیشوای اهل تصوف در ۵۰۵ وفات کرده است. این‌ها فیلسوفان اسلام در شرق بودند و شرح حال فیلسوفان مسلمان غرب را نیز خواهیم گفت، ولی بطور کلی صحبت در شرح حال فلاسفه اسلام و آراء و افکار آن مفصلاً در آداب اللغة العربیة خواهد آمد و در اینجا فقط از تاریخ فلسفه در اسلام و تأثیر آن در علم و دین گفتگو میکنیم.

مهم‌ترین تأثیر فلسفه در اسلام آن بود که علمای اسلام از فلسفه علم کلام را در آوردند و برای تأیید مسلك‌های مختلف دینی خویش بآن استدلال نمودند. علم کلام در میان مسلمانان رواج یافت و بسیاری از بزرگان قوم بآن استناد نمودند که از آن جمله سید مرتضی زعفرانی و باقلانی و غیره میباشند. طایفه معتزله بیش از سایر طوایف اسلامی بعلم کلام توجه داشتند.

ولی کسانی که صرفاً بفلسفه پرداختند در جامع اسلامی متهم بکفر و العاد شدند و در باره آنان چنین گفته میشود :

« خدا اورا بیمارزد و از گناہانش بگذرد . منہم بود کہ معلوم عقلی بیشتر توجہ دارد . »

والبتہ مردم عوام بیش از دیگران از فلسفہ تنفر داشتند و مأمون را بواسطہ توجہ بہ فلسفہ امیرالکافرین میخواندند . تا زمان مأمون هیچ یک از مسلمانان جرئت تظاهر بہ فلسفہ نداشتند و چندی در زمان مأمون و معتصم و واثق ہواخواہان فلسفہ آزاد شدند، اما باروی کار آمدن متوکل تحت تعقیب قرار گرفتند . ولی چون علاقہ مندان بہ فلسفہ دست بردار نبودند در پنهانی جمعیت ہائی تشکیل دادہ افکار خود را منتشر میساختند کہ یکی از آن جمعیت ہا جمعیت اخوان الصفا میباشد .

یکی از جمعیت ہای سری ہواخواہان فلسفہ جمعیت اخوان-
جمعیت اخوان الصفا
الصفاست کہ در اواسط قرن چہارم ہجری در بغداد تشکیل شد و سران عمدہ این جمعیت پنج نفرند از این قرار:

ابو سلیمان محمد بن معشر بستی معروف بمقدسی - ابو الحسن علی بن ہرون زنجانی -
ابو احمد مہر جانی - عوضی - زید بن رفاعہ .

اخوان الصفا پنهانی دورہم جمع میشدند و در بارہ آراء فلسفی مباحثہ میکردند تا آنکہ برای خود طریقہ مخصوصی (در فلسفہ) پدید آوردند . این طریقہ آنان نتیجہ مطالعہ افکار فلسفی ہند و یونان و ایران بود کہ بامقتضیات اسلامی نیز وفق میداد باین طریق کہ آنان میگفتند دیانت (مقدس) اسلام با پارہای اوہام و نادانی مخلوط شدہ و یگانہ راہ تصفیہ آن از طریق فلسفہ است زیرا حکمت اعتقادی و مصلحت اجتہادی در فلسفہ تکوین شدہ و ہمینکہ فلسفہ یونانی و شریعت اسلامی با ہم آمیختہ گردد کمال مطلوب بدست میآید .

اخوان الصفا اصول عقاید خود را طی پنجاہ رسالہ جمع کردہ بودند کہ بنام رسائل اخوان الصفا موسوم است و تاہدتی نام آنان مکتوم ماند . رسائل اخوان الصفا مشتمل بر فلسفہ تکمیل شدہ اسلامی در بہترین ادوار میباشد و در مسائل ذیل اظہار نظر میکند :

ہیولا - صورت - ماہیت طبیعت - زمین و آسمان - سطح زمین و تغییرات آن -

عالم کون و فساد - آثار علویه - السماء و العالم - علم نجوم - تکوین معادن - علم نباتات - اوصاف حیوانات - مسقط نطفه - چگونگی ارتباط نفس با نطفه - ترکیب جسد - حواس و محسوسات - عقل و معقولات - صنایع علمی و عملی - عدد و خواص عدد - هندسه - موسیقی - منطق - فروع منطق - اختلاف اخلاق - طبیعت اعداد - مبحث اینکه عالم انسان کبیر ، و انسان عالم صغیر است - اکوار و ادوار و ماهیت .

خلاصه اینکه رسائل مزبور مشتمل بر کلیه علوم ریاضی و فلسفی و عقلی و الهی بود و اکنون خلاصه‌ای از آن رسائل نزد ماست که به همت دکتر دیتریش در ۶۵۰ صفحه بزرگ در لایپزیک چاپ شده است و از مطالعه آن چنین مفهوم میشود که بعد از دقت و مطالعه کامل در رشته‌های مختلف باین نحو تکمیل شده است و پاره افکار و آراء در آن مندرج است که مردم این زمان هم بهتر از آن نیاورده‌اند. در ذیل کتاب فصل مخصوصی راجع به چگونگی معاشرت اخوان الصفا و همکاری و فداکاری و راستی و درستی آنها مذکور است که شرط پذیرفته شدن در آن جمعیت واجد بودن صفات مزبور میباشد .

معتزله و هم مسلکان آنها رسائل اخوان الصفا را پنهانی دست بدست در شهرهای اسلام می گردانند و بمطالعه آن اشتغال داشتند و هنوز يك قرن از تألیف آن نگذشته بود که بوسیله ابوالحکم عمرو بن عبدالرحمن کرمانی از اهالی قرطبه وارد اندلس شد باین قسم که ابوالحکم مانند سایر دانش طلبان اندلس برای تکمیل مطالعات خود از غرب بشرق آمد و همینکه باندلس برگشت رسائل مذکور را برای نخستین بار باندلس آورد. رسائل اخوان الصفا در مدت کوتاهی مورد توجه خردمندان اندلس واقع گشته بمطالعه و مباحثه آن مشغول شدند .

فلاسفه اندلس سابقاً گفتیم که فلسفه در زمان عبدالرحمن اوسط باندلس آمد و عده‌ای از دانشمندان اندلس به تحصیل علوم فلسفی

پرداختند و پاره‌ای از آنان در فلسفه و نجوم و سایر علوم پیشینیان مقام ارجمندی پیدا کردند که اولین آنان ابو عبیده مسلم بن احمد معروف بصاحب قبله است و در اواخر قرن سوم هجری در گذشته است . سپس یحیی بن یحیی قرطبی معروف بابن السمینه

که در سال ۳۱۵ در گذشته است و ابوالقاسم سلمه بن احمد معروف بمرحیطی یا مجریطی از اهالی قرطبه که سرآمد ریاضی دانان اندلس بوده و در ۳۹۸ هجری در گذشته است مرحیطی شاگردانی تربیت نمود که مشهورترین آنان ابن السمیع مهندس غرناطی و ابن الصفار استاد ریاضیات در قرطبه و زهراوی مؤلف کتاب الارکان فی المعاملات علی طریق البرهان میباشد و دیگر ابوالحکم عمرو کرمانی که نامش برده شد، وی از مغرب بمشرق آمد و در حران هندسه و طب آموخت و با رسائل اخوان الصفا باندلس رفته بسال ۴۵۸ هجری در سرقسطه وفات کرد.

دانشمندانی که نام بردیم بیشتر در ریاضیات و نجوم و هندسه و مانند آن دست داشتند و فلسفه واقعی بعد از انتشار رسائل اخوان الصفا در اندلس ترویج شد و اگرچه حکم بن ناصر پاره‌ای کتب فلسفی را از شرق باندلس آورده میان مردم انتشار داد ولی توجه مردم بآن کتابهای فلسفی پس از انتشار رسائل اخوان الصفا عمومیت پیدا کرد و در نتیجه فیلسوفانی مانند ابوبکر بن باجه معروف بابن الصائغ از اندلس برخاست (سال وفات ۵۳۳ هجری) قاضی ابوالولید بن رشد فیلسوف قرطبی متوفی بسال ۵۹۵ یکی از شاگردان ابن باجه میباشد ابن طفیل و ابن هود هم از فیلسوفان نامی اندلس میباشند و کتابهای مفصلی در فروع فلسفه تألیف نمودند و فرنگیان در آغاز ستاخیز علمی خود از آن تألیفات استفاده و اقتباس کردند.

این فیلسوفان در آن ایام مثل همیشه مورد حمله و تحقیر مردم عوام بودند و پادشاهان نیز برای خشنودی عوام و پیشرفت کار خود فیلسوفان را آزار میرساندند و تعقیب میکردند و مشهورترین این وقایع تأسف آورداستان منصور بن عامر فرمانروای اندلس در اواخر قرن ششم هجری میباشد که فرمان وی عده‌ای از فلاسفه مانند ابن رشد - ابو جعفر ذهبی - ابو عبدالله قاضی بجایه و غیره نفی بلد شدند و برای نابود ساختن کتب فلسفی با مراد کتابهای بسیاری سوخته شد عامه مردم بر ضد فیلسوفان و هواخواهان آنان قیام کردند و هر کس تمایلی بفسفه و نجوم ابراز میداشت زندیق خوانده میشد و خودش هم تحت نظر قرار میگرفت و با کوچکترین لغزش سنگسار میشد و یا زنده زنده در آتش میسوخت. با تمام این احوال عده‌ای از خواص پنهانی بمطالعه علوم فلسفی

مشغول بودند و چه بسا که پادشاهی برای رضایت مردم حکم قتل فیلسوفی را میداد و در باطن فلسفه را دوست داشت .

۴ - طب در اسلام
طب اسلامی خلاصه‌ای است از طبیبی که تاظم و در اسلام در میان ملل متمدن شایع بوده است زیرا مسلمانان کتابهای طبی

بقراط و جالینوس و سایر پزشکان یونانی را ترجمه نمودند و بر طب اطباء سریانی که مخلوطی از طب قدیم کلدانی و طب یونانی بود احاطه یافتند و بوسیله اطباء ایرانی (گندی شاپور) آنچه اطباء ایرانی از یونان گرفته بودند به عربی انتقال دادند و با استخدام اطباء هند از معلومات طبی هندیها آگاہ شدند و علاوه بر این خود چیزهایی از دوره جاهلیت در باره طب میدانستند و از اختلاط و امتزاج این معلومات طب اسلامی پدید آمد که بهترین نمونه آن کتاب الملکی یا الملوکسی تألیف ابوبکر رازی ملقب به جالینوس عرب است و بنام عضدالدوله دیلمی تألیف شده است (۱) کتاب مزبور در دوره تکمیل و تکامل تمدن اسلامی (در اواسط قرن چهارم) نگاشته شده . و آنچه که راجع به معالجه امراض و تشخیص آن در کتابهای قدیم پراکنده بوده در آن جمع شده است رازی علاوه بر این تألیف نفیس کتابهای دیگری در طب و فلسفه دارد و تأییدایش قانون ابن سینا کتاب ملوکسی بگانه سند و مرجع دانشمندان طب محسوب میشده است قانون ابن سینا که اکنون در دست است يك فرهنگ جامع طب و داروسازی بشمار میآید و خلاصه مطالعات یونان و کادان و هند و ایران و عرب درباره تشخیص امراض و معالجه آن و گیاهها و خواص آن در قانون مذکور است .

بعضیها تصور کرده‌اند قانون ابن سینا منحصراً از طب یونان بهت میکند ولی این تصور اشتباه است زیرا در کتاب مزبور در موارد متعدد ابن سینا نظر اطباء هند را متذکر شده و آنرا انتقاد یا تمجید کرده است . مثلاً ابن سینا زلوه‌های متنوع هند و اشکال و خواص آنرا در قانون اسم میبرد و دیگر آنکه میگوید بعقیده اطباء هند خوردن

۱ - عجب آنکه جرجی زیدان ، دانشمند ایرانی (ابوبکر رازی) و نابغه شهر ری را که برای يك پادشاه ایرانی عضدالدوله دیلمی کتاب نوشته از روی نصیب ملی جالینوس عرب) میخواند .
مترجم

شیر و ترشی و ماهی با هم موجب ابتلاء بمرض خوره میگردد و همچنین بنا بگفته ابن سینا در قانون خوردن ماست با ترب و گوشت پرنده و یا خوردن آرد و برنج و شیر ضرر میرساند بعلاوه ابن سینا بسیاری از گیاههای هندی در قانون نام برده است. دیگر از کتب طبی اسلامی که در رستاخیز اروپا مورد استفاده شد کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف نگارش و تصنیف ابوالقاسم خلف بن عباس زهر اوی اندلسی از اطبای قرن پنجم هجری است که علاوه بر سایر مزایا قسمت جراحی هم در آن ذکر شده است و دیگر کتاب التیسیر تألیف عبدالملک بن زهر اندلسی است که برای این رشد فیلسوف در اواسط قرن ششم هجری نگاشته شده است طیبیان اسلام و تألیفات آنان زیاد است و ذکر نام همه آنان بطول میانجامد.

پس از ترجمه کتب طبی یونانی و بعد از انقضای نهضت عباسی پزشکان مسلمان تا آغاز دوره انحطاط عباسیان یعنی در ظرف سه چهار قرن



بنا دختر عرب دهانی

صدها پزشک در میان مسلمانان پدید آمد که غالباً در طب و سایر علوم بیگانه کتاب نوشته اند و شرح و حال و تألیف آنان در تراجم الحكماء تألیف ابن القفطی و طبقات الاطباء تألیف ابن ابی اصیبه و در کشف الظنون و غیره مندرج است ولی تعیین آمار دقیق آنان بواسطه حوادث داخلی و از بین رفتن مدارک میسر نیست اما از قراین معلوم است

که زیاد بوده اند مثلاً در زمان المقتدر بالله در اوایل قرن چهارم هجری بموجب سرشماری ۸۶۰ پزشک در بغداد بوده که هیبایستی برای دریافت پروانه پزشکی

امتحان بدهند و البته عده‌ای نیز بواسطه حسن شهرت یا بواسطه اشغال در خدمت خلیفه علاوه بر این عدد بوده‌اند که جزء سرشماری برای امتحان دادن ذکر نشده‌اند و خلاصه اینکه حداقل آنموقع در بغداد هزار پزشک میزیسته است. در اواسط قرن سوم هجری در زمان متوکل ۵۶ پزشک مسیحی در دستگاه دولتی کار میکرده‌اند و هر وقت که سیف‌الدوله سرخوان مینشست ۲۴ پزشک حضور مییافتند و بعضی از آنان دو یا سه مقرری میگرفتند چه که علاوه بر طبابت در علوم دیگر نیز تخصص داشتند.

برای طبابت مقررات سختی بوده که توسط رئیس الاطباء اجراء میشد و پس از گذراندن امتحان پروانه طبابت داده میشد. مشهورترین رؤسای اطباء سنان بن ثابت در بغداد و مهذب الدین داخوری در مصر میباشد و چون در دارو سازی و دارو فروری تقلباتی پدید آمد برای داروسازان نیز رئیس مناسبی تعیین گردید و داروسازان و دارو فروشان مجبور بگذراندن امتحان شدند و کسانی که در امتحان شکست میخوردند از کار خود ممنوع میشدند و این امتحان دارو سازی اولین بار بامر افشین در بغداد توسط زکریا بن طیفوری اجراء شد و داستان مفصلی دارد، اطباء دو دسته بودند دسته‌ای که برای سپاهیان و خلفاء و دولتیان طبابت میکردند و از دولت حقوق میگرفتند و دسته‌ای که اشخاص عادی را معالجه مینمودند.

پزشکان بچند طبقه تقسیم میشدند از اینقرار :

پزشک بطور کلی - چشم پزشک - دندان ساز - جراح - اما - پزشک زنان
پزشک ویژه دیوانگان و خون گیر (کسی که در رگ زدن و حجامت تخصص دارد)
و در واقع مثل امروز پزشکان آن ایام هر کدام در قسمتی تخصص داشتند در مصر بواسطه بدی آب و هوا چشم پزشک بیشتر پیدا میشد و آب سیاه را با داغ کردن چشم معالجه مینمودند همانطور که امروز آن بیماری بوسیله الکترکنا علاج میشود .

زنان پزشک میان مسلمان کم نبودند از آن جمله اخت الحفید اندلسی و دخترش که از علم طب بخصوص در بخش بیماری‌های زنانه سر رشته کامل داشتند و کسی جز آن مادر و دختر زنان حرم سرای منصور خلیفه اندلس را معاینه و معالجه نمیگردند زینب پزشک شد او د از زنان نام. دوره امه بان است که در شام طبابت میکرد و ده است بخصه در عمل.

جراحی چشم ماهر بوده است پاره‌ای از آنان بعلم ادب نیز شهرت داشته اند مانند شهید دینوری و بنت‌دهین اللوز دمشقی و غیره که نابغه زمان خود بشمار می‌آیند. تحقیقات طبای اسلام برای تشخیص بیماری منحصر بمعاینه و آزمایش ادرار و گرفتن نبض بود باین قسم که بیمار باشیسه ادرار نزد پزشك می‌آمد پزشك ادرار را میدید بعد برای تحقیق بیشتر آنرا می‌چشید که بداند قند یا ترشی یا مواد زیادی دیگری در آن هست یا نیست سپس حرکت نبض مریض را بدقت رسیدگی میکرد چه که بعقیده طبای اسلام از حرکت نبض وضع قلب مریض و از چشیدن و دیدن ادرار وضع کبد و اخلاط وی معلوم میگردد و عجب آنکه تا کنون آن آزمایش دردنیای متمدن بحال خود باقی است و از نبض و ادرار بیماری را تشخیص میدهند.

مسلمانان چه چیز
تازه‌ای در پزشکی
پدید آوردند
اینک باید بدانیم عرب چه اختراعات و ابتکارات تازه‌ای در
طب داشته است و البته مطالعه و تحقیق این موضوع مجال
بسیاری لازم دارد که اینجا محل آن نیست فقط بطور مختصر

میگوئیم که مسلمانان، طب یونان، ایران، هند، کلد و عرب را جمع کردند و چیزهایی از خود بر آن افزودند و این مطلب از مراجعه بکتاب طیبی اسلامی بخوبی آشکار میگردد، مثلاً چه بسیار که در کتب طیبی اسلامی از نظر جالینوس و بقراط و غیره ذکر شده و از آن انتقاد شده و یا آنرا توضیح داده‌اند و درست و نادرستش را بیان نموده‌اند بعلاوه کتابهایی که ترجمه کرده‌اند بفصل‌ها و بخش‌ها مرتب ساخته‌اند از آن جمله ابن‌اشعث کتابهای جالینوس را برای آسان کردن کار بچندین بخش مرتب کرده است و بسیاری از دانشمندان اسلام بر کتب قدماء شرح و تفصیل نگاشته‌اند مثلاً ابن‌جلجل در ذیل کتاب دیسکوریدس گیاه‌هایی را شرح داده که قدماء آنرا نمیدانسته‌اند ولی تعیین آراء و افکاری که طبای اسلام مستقلاً در طب ابراز داشته‌اند دشوار است و فقط آنچه که مسلماً نزد ما ثابت شده بطور نمونه در اینجا مینگاریم از آن جمله اینکه نظریات تازه‌ای مخالف نظر طبای قدیم داشته‌اند مثلاً بیماری‌های (باصطلاح) سرد را (مانند لقوه و فلج و مستی) که قدماء با داروهای (باصطلاح) گرم مداوا میکردند طبای اسلام با داروهای سرد علاج مینمودند و نخستین پزشکی که آنطور معالجه را مرسوم

نمود. ابو منصور ساعد بن بشر طبیب بغداد بود. وی بیماران فالج و مانند آنرا با فصد و تبرید و ممانعت از غذا معالجه کرد و بیماران بهبود یافتند و در نتیجه این پیشرفت‌ها هم ابو منصور رئیس بیمارستان عضدی شد و داروها و معجونهای گرم را منسوخ نموده بیماران را با ماء الشعیر (آب جو) و شیر و تخم گیاه معالجه نمود و پیشرفت‌های عجیبی در معالجه ملاحظه شد و بعد از آن پزشکان بوی اقتدا کردند.

عربها برای نخستین بار بنگ را در معالجات طبی استعمال کردند و از قرار مذکور ابتداء تلخه گندم را برای آن مقصود استعمال می‌کردند و خلال معروف اطباء نیز از اختراع پزشکان مسلمان میباشد.

بنا بر اظهار محققین فرنگ، عربها برای نخستین بار داغ کردن موضوع زخم را در طب بکار بردند و چنانکه اکنون نیز آن طریق معمول می‌باشد همین قسم برای اولین مرتبه تشخیص بیماری سل را از راه ناخن مریض درک کردند و معالجه یرقان و زردی را توصیف نمودند و برای معالجه دیوانگان مقدار زیادی افیون تجویز نمودند و برای جلوگیری از خونریزی آب سرد استعمال کردند و در آوردن سنگریزه و شن و میل زدن چشم و طریق معالجه خلع کتف با درمقاومت ناگهانی هم از پزشکان مسلمان بدیگران رسیده است.

عربها کتابهایی در طب تألیف نمودند که پیش از آن سابقه نداشته است مثلاً یوحنا بن ماسویه نخستین کسی است که کتابی راجع به جذام (خوره) نوشته است و ابوبکر رازی نخستین پزشکی است که راجع به حصه و آبله کتاب مخصوصی تألیف نموده است و علاوه بر این اطباء عرب (مسلمان) فرهنگ‌های جامعی در علم طب تألیف کرده اند.

داروسازی - شیمی
داروسازی از فروع پزشکی است و اعراب در این قسمت خدمات زیادی انجام داده‌اند و گیاه‌های طبی از هند و سایر نقاط آورده‌اند. این اقدام ابتداء در زمان یحیی بن خالد

بر مکی انجام یافت و بعد داروسازان و پزشکانی نابغه از میان مسلمانان برخاستند و کتابهای گیاه‌شناسی و داروسازی را از هندی و یونانی ترجمه کردند و از خود کتابهایی در آن موضوع نگاشتند و فرنگیان که در دستاویز علمی اخیر خود در فن داروسازی

مطالعه و تحقیق نمودند، دریافتند که عرب‌های علم‌رآپایه گزار بودند و برای نخستین بار
 طریقه داروسازی را ترتیب داده و داروهای تازه‌ای پیدا کردند. عرب‌ها نخستین مردمی
 بودند که قرآبادین را بشکلی که اکنون بدست‌ها رسیده مرتب ساختند و اعراب در نهضت
 دوره عباسیان در بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها بقرآبادین شاپور بن سهل (۲۵۵ هجری درگذشت)
 مراجعه می‌کردند. پس از آن قرآبادین امین الدوله بن التلمیذ (متوفی سال ۶۱۵ هجری)
 مورد توجه و اعتماد شد. عرب‌ها نخستین مردمی هستند که بطرز امروز داروخانه باز
 کردند و دلیل بر این مطلب آنکه تاکنون اسامی پارمائی داروها و گیاهها که فرنگیان
 دارند همان اسامی عربی و یا فارسی و هندی است که عرب‌ها وضع کرده‌اند.

البته پیشرفت عرب‌ها در داروسازی بواسطه پیشرفت آنان در شیمی و گیاه‌شناسی
 بوده و شکی نیست که عرب‌ها بانجریلات و عملیات خویش علم جدید شیمی را پایه‌گذاری
 کردند و قبلاً گفتیم که خالد بن یزید برای اولین مرتبه کتاب شیمی را از مدرسه اسکندریه
 گرفته به عربی ترجمه نمود و (حضرت امام) جعفر صادق (متوفی سال ۱۴۰ هجری) از خالد
 آنرا فرا گرفت، (۱) سیسی جابر بن حیان و پس از او کندی و پس از او ابوبکر رازی و غیره آن
 علم را توسعه دادند و بسیاری از ترکیبات شیمی را کشف کردند و بر اساس آن اکتشافات
 شیمی جدید استوار شد. دانشمندان فرنگ اقرار دارند که عرب‌ها اسید نتریک - اسید
 سولفوریک - اسید نیترو - هیدروکلوریک - پوتاس - جوهر نشادر - نمک نشادر - نترات -
 دازان - کلورید سولفوریک - اسید سولفوریک - نترات - پوتاس - نمک طرطر - زاج سبز
 الکل - قلیا - زرنیخ - بوریک و غیره را کشف کرده‌اند.

علاوه بر این علمای شیمی اسلام چیزهایی کشف و اختراع کرده‌اند که خبرش
 به ما رسیده، اما از چگونگی آن اطلاع نداریم و تاحال حاضر (مقصود موقع تألیف
 کتاب نیم قرن پیش است. مترجم) نیز علماء با کشف آن ترکیبات موفق نشده‌اند مثلاً این -
 اثر دو ضمن شرح واقعه زنگیان (سال ۲۶۹ هجری) می‌گوید عرب‌ها موادی داشتند که اگر
 آنرا بهوب می‌مالیدند چوب نمیسوخته ولی ابن‌اثیر نام آن‌ها را نبرده‌است. احتمال
 قوی می‌رود که عرب‌ها باروت را اختراع کردند و نخستین مردمی هستند که موضوع تطهیر،

ذوب شدن، متبلور شدن، تبدیل مایعات و جوشانیدن (تصفید) را دانستند و کیمیای قدیم را با آن معنی که قدهاء تصور میکردند موهوم و بی اساس اعلام داشتند و نخستین کسی که در آن باب کتاب نوشت یعقوب کندی از فلاسفه و حکمای عرب در اواسط قرن سوم هجری می باشد .

در قسمت گیاه شناسی، عربها عملیات درخشانی انجام داده اند، در دوره نهضت عباسی ابتداء با ترجمه تألیفات دیسفوریدس و جالینوس و کتابهای هندی بآن کار اقدام نمودند و در زمان متوکل استغاف بن باسیل، کتاب گیاه شناسی دیسفوریدس از یونانی به عربی ترجمه شد و چون استغاف نام عربی پاره ای از گیاهها را نمیدانست، آن اسامی را بهمان زبان یونانی در ترجمه نگاشت تا مگر خدا کسیرا پس از وی برگزیند و آن نامها را به عربی در آورد. این ترجمه ها بهمان وضع ناقص در اواسط قرن چهارم هجری در ایام الناصر بالله باندلس برده شد و مردم از آن تا حدی استفاده میکردند تا آنکه در سال ۳۳۷ هجری پادشاه قسطنطنیه با ناصر مکاتبه کرد و کتابهایی برای وی فرستاد که از آن جمله کتاب گیاه شناسی دیسفوریدس بزبان یونانی بود، با این مزیت که در نسخه مزبور شکل گیاهها با تصویرهای عجیب رومی نیز ترسیم شده بود و چون در اندلس کسی یونانی نمیدانست ناصر از پادشاه روم کسیرا خواست که یونانی و لاتین بداند (در اندلس بسیاری از مردم زبان لاتین میدانستند) پادشاه روم راهبی را بنام نیکلاتزد ناصر فرستاد، راهب در سال ۳۴۰ هجری بقرطبه رسید و با کمک عده ای که لاتین و عربی میدانستند تقیصه های ترجمه استیغاف را بر طرف نمودند و اسامی یونانی گیاهها را به عربی ترجمه کردند. سپس ابن جلیجل در اواخر قرن چهارم هجری شرحی بر کتاب دیسفوریدس نوشت و آنچه را که وی (دیسفوریدس) از گیاههای طبی و دواها ننوشته بود ابن جلیجل بر آن افزود .

در اواسط قرن هفتم هجری ابن بیطار گیاه شناس نامی پس از مطالعه دو کتاب مذکور بیونان و سراسر روم سفر کرد و با گیاه شناسان و داروسازان آن نواحی آمیزش نموده بسیاری از گیاههای طبی را در محل روئیدن آن مشاهده نمود و از آنجا بیلا دمغرب رفته همین تحقیقات را انجام داد، آنگاه بشام رفته گیاههای طبی آن جا را مورد مطالعه قرار داد و از آنجا بمصر آمده در خدمت ملک الکامل ایوبی مشغول شد و از

طرف آن پادشاه بریاست کلیه گیاه فروشی ها و داروسازی ها تعیین گشته است و برای تهیه داروهای مفرد و گیاههای طبی مورد اعتماد کامل پادشاه مزبور بوده است. ابن بیطار پس از این همه مطالعه و تجربه آموزی کتاب مهمی در گیاه شناسی تألیف نمود که در نهضت علمی اروپا مورد کمال اعتماد و استناد علمای مربوط میباشد.

دیگر از گیاه شناسان نامی رشیدالدین بن صوری متوفی بسال ۶۳۹ هجری میباشد و کتابی در آن فن تألیف کرده که موسوم به کتاب الادویه المفردة میباشد. رشیدالدین بقدری در گیاه شناسی دقیق بوده که نقاشی با تمام لوازم همراه خود بر میداشته و در صحراها و چمن های لبنان و سوریه بمطالعه و تحقیق می پرداخته است و هر گیاهی را که میدیده رنگ، برگ، ریشه، ساقه و تمام جزئیات آنرا یادداشت می نموده و صورت آنرا توسط نقاش ترسیم می کرده است و این رویه ای است که گیاه شناسان امروز نیز بهتر از آن را انجام میدهند.

بیمارستانهای اسلام مارستان یا بیمارستان کلمه فارسی است و بمعنای محل
(مارستانات) مریضان می باشد، در دوره تمدن اسلامی بیمارستان مشتمل
بر مدارس طب هم بوده و همانجا درس طب می خواندند
و عملاً نیز از مریضان معاینه می نمودند، عربها بیمارستان را از ایرانیان آموختند
و مانند بیمارستان گندی شاپور، بیمارستان دایر کردند.

نخستین بیمارستان اسلامی در سال ۸۸ هجری در دمشق بامر ولید بن عبدالملک
اموی تأسیس شد، عبدالملک اطبائی را در آن بیمارستان بکار گماشت و دیوانگان
را در آنجا گرد آورد و برای اداره آن بودجه ای تعیین کرد، تا انقراض دولت اموی
بیمارستان منحصر بفره اسلام، همین بیمارستان دمشق بود. منصور نخستین خلیفه
عباسی از بیمارستان گندی شاپور اطبائی به بغداد آورد، اما بیمارستانی تأسیس
نکرد فقط نوانخانه های برای کوران و پیر زنان دایر نمود و شاید منصور یا جانشین او
بیمارستانی در بغداد تأسیس کرد.

نخستین بیمارستان دوره عباسی بامر هرون دایر شد که چون مهارت پزشکی بیمارستان گندی شاپور مقیم بغداد را مشاهده کرد، به پزشک خود جبرائیل بن یحیی شروع دستور داد بیمارستانی نظیر بیمارستان گندی شاپور در بغداد تأسیس کند، در آن موقع رئیس بیمارستان گندی شاپور پزشکی هندی بود که دهشتک نام داشت، هرون از وی خواست ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد، ولی دهشتک آنرا نپذیرفت و ماسویه را بآن کار معرفی کرد و پس از ماسویه فرزندش یوحنا رئیس بیمارستان شد. بر مکیان که مردمی دانش پرور و معارف خواه بودند و به طب هندی و اطبای هندی علاقه داشتند بیمارستانی بنام خود در بغداد دایر نمودند و این دهن پزشک هندی را بریاست آن گماشتند، این دهن زبان عربی را نیکو میدانست و کتابهای طب هندی را مستقیماً از هندی به عربی ترجمه کرده است.

همینکه نام بیمارستان بغداد در سایر شهرها مشهور شد در غالب نقاط مهم به تقلید از بغداد بیمارستان دایر کردند همانطور که سایر وسایل تمدن را نیز از بغداد میگرفتند. فتح بن خاقان وزیر متوکل در مصر بیمارستانی بنام «مغافر» تأسیس نمود و ابن طولون در سال ۲۵۹ هجری بیمارستان دیگری بنام خود تأسیس کرد و شصت هزار دینار صرف ساختمان آن نمود و ملکی را برای تأمین مصارف آن بیمارستان وقف کرد و در و قفنامه بیمارستان شرط شد که در آنجا سپاهی و مملوک معالجه نشود بلکه بیمارستان مخصوص معالجه بیماران عمومی و دیوانگان باشد. ابن طولون هر روز جمعه به بیمارستان می آمد و از بیماران سرکشی میگرد تا اینکه در یکی از آن جمعه ها دیوانه ای با او بدرفتاری کرد و از آن به بعد به بیمارستان نرفت.

هنوز قرن سوم پایان نرسیده بود که در مکه و مدینه و سایر شهرهای اسلامی بیمارستان دایر شد و در آغاز قرن چهارم مقتدر عباسی و وزیرانش در ساختن بیمارستان و دایر کردن آن در بغداد و اطراف بغداد با هم مسابقه گذاردند. ابتدا علی بن عیسی وزیر مقتدر در سال ۳۰۲ هجری از پول خود در حریبه بیمارستانی دایر کرد و پزشک خود ابو عثمان دمشقی را بریاست آن گماشت، سپس سنان بن ثابت در سال ۳۰۶ هجری در بازار یحیی بیمارستان سیده را گشود و از کیسه خود دهانی ۶۰۰ دینار برای

اداره آن بیمارستان اختصاص داد در همان سال با اشاره سنان بن ثابت در باب الشام (دروازه شام) از محله‌های خارج بغداد بیمارستان مقتدری بامر المقتدر دایر شد و خلیفه هاشمی



ابوالقاسم طبیعی دان و جراح بزرگ اسلام
دویست دینار از مال خود برای آن بیمارستان معین کرد و در همان ایام ابن فرات وزیر

در نزدیکی باب‌الفضل بیمارستانی بنام خود بنا کرد و همینطور در ری و نیشابور و غیره بیمارستان‌هایی دایر شد و در اواسط قرن چهارم هجری بیمارستان کافوری مصر تأسیس گشت و در سال ۳۶۸ هجری در طرف جسر، در قسمت غربی بغداد عضدالدوله دیلمی بیمارستان عضدی را دایر نمود و ۲۴ پزشک (جراح - شکسته‌بند - چشم‌پزشک - خون‌گیر - پزشکان متخصص در علوم طبیعی) برای آن بیمارستان تعیین گردید. آن بیمارستان رئیسی داشت که او را الساعور می‌گفتند.

بیمارستان عضدی بواسطه این مزایا نامدنی سر آمد تمام بیمارستانهای اسلامی بود تا آنکه نورالدین زنکی بیمارستان مهم‌تری در اواسط قرن ششم هجری در دمشق تأسیس کرد و پس از وی صلاح‌الدین ایوبی بیمارستان عتیق قاهره را دایر نمود و چون ممالیک در مصر حکومت یافتند ملک منصور قلاوون در سال ۶۸۳ هجری بیمارستان منصوروی قاهره را از روی نقشه بیمارستان دمشق بنا کرد. مقریزی در جلد دوم خطط شرح مفصلی از آن بیمارستان نگاشته است. آثار بیمارستان منصوروی تا کنون در شارع النعاسین قاهره دیده می‌شود و در سال ۸۲۱ هجری ملک المؤید بیمارستان مؤیدی را دایر نمود. البته در سایر ممالک اسلامی مانند خراسان - فارس - موصل - شام - اندلس و غیره نیز بیمارستانهایی در همان ایام تأسیس شد که شرح همه آن در اینجا گنجایش ندارد این جیبیر ضمن سفرنامه خود که در قرن ششم هجری نگاشته، مطالب مشروحی از بیمارستانهای اسلامی که خود دیده می‌نگارد.

بیمارستان‌های اسلامی آنروز در کمال نظم و ترتیب اداره میشد و بدون توجه بملیت و مذهب و شغل همه بیماران بانهایت دقت معالجه میشدند و هر مرضی سالون یا سالونهای مخصوصی داشته‌است پزشکیاران و پرستاران و بیماران را معاینه می‌کردند و دواء و غذای آنها را تعیین مینمودند، هر مرضی که بهبودی یافت مرخص میشد و هر که می‌مرد مخارج کفن و دفن او را بیمارستان میداد و در عین حال طب و داروسازی نیز در همان محل تدریس می‌شد و شاگردان علاوه بر تحصیل علمی، تمرین علمی نیز داشتند. مسلمانان بیمارستان‌های بسیار (مثل امروز) نیز دایر کرده بودند و با شتر و قاطر

آنرا باینطرف و آنطرف میبردند از آن جمله در اردوی سلطان محمود سلجوقی بیمارستانی بود که چهل شتر آنرا میکشید و با اردو بهر طرف میرفت .

ستاره شناسی در قدیم دو علم بوده ، اول علمی که در حرکات و مواضع های ستارگان و احکام آن از نظر خسوف و کسوف گفتگو میداشت . دوم آنکه ارتباط وضع کسواکب را

۴ - تنجیم - نجوم
یا هیئت

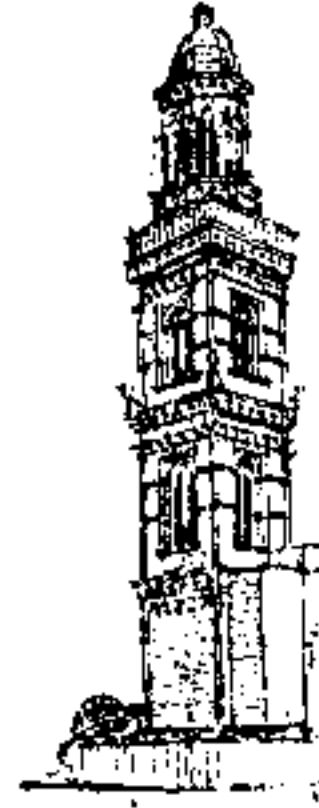
با حوادث زمین از قبیل جنگ، صلح، سعد، نحس، مرگ، تولد، باران، آفتاب و مانند



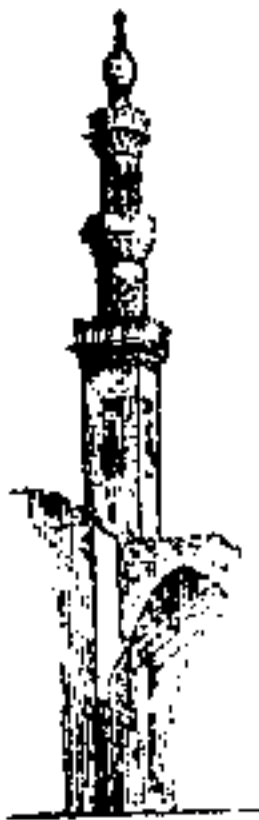
A



B



C



D



E



F

مقایسه مناره‌ها

A - مدرسه سنجان الجولی، قاهره
B - توردل کمون، ورونا ایتالیا
C - درومو، سولتو، ایتالیا
D - مسجد برکوک، نزدیک قاهره
E - درومو، لسی، ایتالیا
F - سنت ماری لومو، لندن

A - مدرسه سنجان الجولی، قاهره
B - توردل کمون، ورونا ایتالیا
C - درومو، سولتو، ایتالیا
D - مسجد برکوک، نزدیک قاهره
E - درومو، لسی، ایتالیا
F - سنت ماری لومو، لندن

A - مدرسه سنجان الجولی، قاهره
B - توردل کمون، ورونا ایتالیا
C - درومو، سولتو، ایتالیا
D - مسجد برکوک، نزدیک قاهره
E - درومو، لسی، ایتالیا
F - سنت ماری لومو، لندن

آن شرح میداد. بطوریکه گفته شد، عربها این هر دو علم را میدانستند و همینکه متعین شدند و علوم دیگران را نیز ترجمه کردند، از یونان، ایران، کلمه، هند و غیره چیزهایی اقتباس نمودند در قسمت ستاره شناسی دو نوع معلومات یافتند که بمنظور آسان شدن آنرا با اسم تنجیم و نجوم می خوانیم .

اول خلیفه ای که در نهضت عباسی به تنجیم و نجوم علاقه مند

تنجیم

شدا بوجعفر منصور بود، وی دستور داد زیج سند هند را بر بی

ترجمه کنند و پس از او سایر خلفاء نیز بمنصور تاسی کردند و تنجیم در دستگاه خلافت مقام مهمی یافت، ستاره شناسان مانند پزشکان و نویسندگان و حسابداران جزء کارمندان رسمی دولت در آمدند، خلفاء در کارهای مهم اداری و سیاسی با آنان مشورت میکردند و اگر از عاقبت کاری اندیشناک بودند با منجمان شور مینمودند و آنان در اوضاع کواکب و اقتران، ستاره ها نظر کرده از روی آن بخلفاء میگفتند که اقدام بفلان عمل نتیجه دارد یا ندارد. نظر ستاره شناسان بقدری مهم بود که خلفاء در غذا خوردن و ملاقاتها نیز با آنان مشورت میکردند، اما علماء شریعت اسلام علناً بر ضد منجمان تبلیغ می نمودند و گفته آنان را بی اساس میخواندند در صورتیکه مردم چه خلفاء و چه غیر آنان کاملاً بصحت گفتار منجمان ایمان داشتند و تاکنون نیز بعضیها با همان ایمان و عقیده هستند .

چون مسلمانان علم نجوم را مانند سایر علوم از یونان و هند

هیئت یا نجوم

و ایران و کلمه و عرب جمع آوری کرده بدون نمودند طبعاً

در آن قسمت معلومات مهمی بدست آوردند و چنانکه گفتیم محمد فزاری زیج سندهند را برای منصور بهربی ترجمه کرد و تازمان مأمون زیج مزبور مستند مسلمانان بود، در آن هنگام محمد بن موسی خوارزمی ستاره شناس نابغه پدید آمد و در بیت الحکمه مأمون مقیم شده زیجی تنظیم کرد که مشتمل بر آراء ستاره شناسان هند، روم و ایران بود اساس این زیج ازسند هند تشکیل می یافت ولی در میل و تعادیل با آن اختلاف داشت باینقسم که تعادیل این زیج مطابق نظر ایرانیان و میل شمس موافق عقیده بطلمیوس بود، خوارزمی زیج خود را به بخشهای مناسب تقسیم کرد و آنرا چنان نیکو نوشت